

مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران / دوره ۷، شماره ۸، بهار ۱۳۹۶: ۶۷-۸۱

بررسی سیاست زمانی حاکم بر تقویم ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی

سارا شریعتی^۱

زهره سروش‌فر^۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۱۴

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد زمان، از خلال توجه به تقویم می‌پردازد. تمامی حکومت‌ها برای تعریف هویت خود و مشروعیت‌یافتن از این طریق، نیازمند مشخص کردن مرزهای خود در مکان و یافتن جایگاه خود در زمان هستند. تقویم یکی از مؤلفه‌هایی است که سیاست‌های زمانی در قالب آن نمود می‌یابد. تغییرات دائمی در تقویم ایران، تورم بیش از حد مناسبت‌ها و ایجاد نهادی خاص برای تعیین مناسبت‌ها و نظارت بر تقویم، نشانگر توجه جمهوری اسلامی به تقویم ایران و سیاست‌های مشخصی است که بر آن اعمال می‌شود. رویکرد نظری پژوهش پیش‌رو از نظریات دورکیم در مورد تمایزگذاری میان دو زمان قدسی و عرفی، نظریه حافظه جمعی هالبواکس و دیدگاه اریک هابزبام در مورد برساخت حافظه و سنت به-وسیله حکومت‌ها اخذ شده است. برای بررسی سیاست‌های حاکم بر تقویم ایران، از روش تاریخی و مطالعه اسناد و مدارک موجود در شورای فرهنگ عمومی استفاده شد. یافته‌های پژوهش بیانگر وجود سیاستی است که بیش از هر چیز، رو به گذشته جامعه دارد و تلاش می‌کند روایتی خاص را براساس منافع و شرایط زمان حال خود از گذشته ارائه دهد. مناسبت‌های تقویم بر این مبنای انتخاب شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: تقویم، حافظه جمعی، زمان عادی، زمان فوق‌العاده، سیاست زمانی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، smazinani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه الزهراء، z.soroushfar@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

این پرسش که زمان چیست و آیا امری عینی و واقعی است یا تنها حاصل ادراک ذهنی ماست، قرن‌ها اندیشمندان و فلاسفه را به خود مشغول داشته و این مشغولیت همچنان ادامه دارد. باین‌همه باید اذعان کرد که آنچه بر زندگی اعضای جامعه تأثیر می‌گذارد و آن را تنظیم می‌کند، حاصل درک اجتماعی آن‌ها از زمان است. آنچه به ما امکان می‌دهد زمان را برای سنجش و تنظیم رویدادها، روابط، رفتارها و... به‌کار ببریم، ابزارهایی است که برای اندازه‌گیری زمان به‌کار می‌گیریم. ابزارهایی مانند ساعت مکانیکی و تقویم، از جمله موارد مذکورند.

تقویم کهن‌ترین ابزاری است که بشر از آن برای درک و سنجش زمان استفاده کرده است. در واقع، انسان‌ها برای آنکه بتوانند به زندگی فردی و اجتماعی خود نظم ببخشند، روابط خود را تنظیم کنند، زمان کار، استراحت، عبادت و... را مشخص سازند و برای کارکردهایی از این قبیل، براساس حرکات طبیعی و نجومی و نیز با توجه به آیین‌ها و مناسک دینی و جمعی خود تقویم را ایجاد کردند. در نتیجه، تقویم‌ها را می‌توان محل تلاقی طبیعت و فرهنگ نامید. بدین ترتیب، زمان یک بعد عینی و یک بعد نمادین می‌یابد. بعد عینی همان چیزی است که بشر از مشاهده تکرار برخی از رویدادهای طبیعی مانند شب و روز، تکرار سالانه فصل‌ها و... به آن دست یافت. بعد نمادین، ناشی از نسبت‌دادن برخی رخدادها یا برخی باورهای مذهبی یا غیرمذهبی به تقسیم‌بندی‌های موجود در تقویم مانند برخی روزها، ماه‌ها، سال‌ها و... است. «بشر نمی‌تواند تغییر زیادی در روزها، ماه‌ها و سال‌ها ایجاد کند؛ زیرا آن‌ها واحدهایی هستند که به چرخش و دوران طبیعت گره خورده‌اند. باین‌حال، همین واحدها را می‌توان تفسیر و تعبیر کرد و به آن‌ها نام دیگری داد؛ طوری که نظام طبیعت به‌رغم ثبات دیرسالتش به شیوه‌ای نو به ادراک درآید» (اریکسون، ۱۳۸۵: ۸۶).

در دوران پیشامدرن، طبیعت و دین عوامل تأثیرگذار بر استخراج و نام‌گذاری تقویم بودند و آن را نشانه‌گذاری می‌کردند. روند مذکور با تأثیرپذیری از دو عامل مهم دچار تحولاتی جدی شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان این تغییرات را به‌خوبی در تقویم شناسایی کرد. عامل اول که به‌نوعی عامل دوم را نیز در درون خود دارد، شکل‌گیری فرایند مدرن‌شدن بود. تقویم نشانه‌گذاری‌شده با دین و طبیعت در دوران سنت، به‌وسیله فرایند مدرنیته نشانه‌زدایی شد. عصر مدرن، تنها برخی از مناسبت‌ها (مانند روز اول بهار، بلندترین شب سال، شب میلاد مسیح و رستاخیز او) را حفظ و بسیاری دیگر را از تقویم حذف کرد. عامل دوم، ایجاد دولت-ملت‌های مدرن بود که شاید بتوان

گفت مهم‌ترین مسئله پیش‌روی آن‌ها تعریف هویتی مستقل و مشخص برای خود به‌شمار می‌رفت. هویت مذکور، به حضور این حکومت‌ها مشروعیت می‌بخشید و مرزهای آن‌ها را معین می‌ساخت. بدین ترتیب، در کنار مرزهای ملی که هویت دولت‌های ملی را در قالب مکان عینیت می‌داد، تقویم رسمی به‌عنوان بخشی از ابزارهای برساخت تاریخ و حافظه جمعی، همین کارکرد را در قالب زمانی برعهده داشت.

بررسی تقویم ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد در این سال‌ها توجه حکومت به تقویم و تلاش در جهت نام‌گذاری آن بر مبنای ارزش‌ها و منافع مورد نظر حاکمیت تشدید شده است، اما تغییر تعداد مناسبت‌های موجود در آن، راهی در خلاف جهت حرکت جوامع مدرن طی کرده است. بدین معنا که در این سال‌ها، همواره بر تعداد این مناسبت‌ها افزوده شده است؛ به‌گونه‌ای که «افراد غربی، احتمالاً از تعداد بسیار زیاد مناسبت‌هایی که ایرانی‌ها دارند و برایشان مراسمی برپا می‌کنند، بسیار متحیر خواهند شد» (دانیل و مهدی، ۲۰۰۶: ۱۷۷). مقایسه‌ای میان تقویم ایران و برخی از این جوامع، درک روشن‌تری از وضعیت موجود به ما خواهد داد. درحالی‌که در تقویم رسمی فرانسه حدود ۳۰ مناسبت، در تقویم آلمان ۴۰ مناسبت، در تقویم ایتالیا حدود ۵۰ مناسبت و در تقویم رسمی آمریکا ۲۰ مناسبت ثبت شده است، در تقویم رسمی ایران (در سال ۱۳۹۰) تقریباً ۲۵۰ مناسبت به ثبت رسیده است. این تنها تعداد مناسبت‌ها نیست که از توجه خاص حاکمیت به تقویم در سال‌های پس از انقلاب اسلامی حکایت دارد؛ بلکه تغییرات دائمی و هرساله آن هم نشانگر وجود رویکردی ویژه به تقویم است. هرساله تعدادی مناسبت به تقویم افزوده می‌شود؛ درحالی‌که تعدادی دیگر از آن حذف یا وارد ضمیمه می‌شوند. تصمیم‌گیری درمورد مناسبت‌ها و نظارت بر انتشار مناسبت‌های مصوب، از سال ۱۳۷۲ به نهادی رسمی و مجزا با عنوان «کمیسیون نام‌گذاری ایام خاص» در شورای فرهنگ عمومی واگذار شد. این کمیسیون مسئولیت دارد که با بررسی پیشنهادها رسیده برای نام‌گذاری تقویم، مواردی را که با معیارهایش مطابقت دارد، انتخاب و در تقویم ثبت کند. درضمن باید بر اجرای مصوبات خود نظارت داشته باشد.

مناسبت‌ها با ایجاد شرایطی خاص، جامعه را از کارکردهای عادی و روند روزمره خود خارج می‌کنند و وضعیتی استثنایی را بر آن حاکم می‌سازند. خروج دائمی جامعه از شرایط یکنواخت، پیش‌بینی‌پذیر و قابل برنامه‌ریزی زیست روزمره (مانند آنچه در ایران درحال وقوع است)، نقطه مقابل چیزی است که به گفته بسیاری از متفکران و اندیشمندان، در جوامع غربی درحال وقوع

است؛ زیرا براساس تحقیقات و بررسی‌های آن‌ها، امروزه جوامع غربی به دلیل به حداقل رساندن تعداد مناسبت‌ها و مناسک، با بحران یکنواختی و کسالت زیست اجتماعی در جوامع خود دست به گریبان‌اند. این امر از آنجا نشئت می‌گیرد که مفهوم جامعه مدرن، با مفاهیمی مانند شتاب زندگی اجتماعی، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی دقیق فعالیت‌ها، ازدست‌دادن زمان و ذخیره کردن آن، بهره‌وری و استفاده بهینه از زمان، افزایش کارایی و... گره خورده است. در نتیجه، این جوامع برای دست‌یافتن به چنین اهدافی و قراردادن زیست اجتماعی در شرایطی یکنواخت و قابل برنامه‌ریزی و بیشترین استفاده از زمان برای افزایش میزان تولید، سرمایه، رشد و توسعه جامعه در ابعاد مختلف و... جز کم کردن میزان روزهای مناسبتی و تعطیل تا حد ممکن، راهی پیش‌رو نداشتند.

بدین ترتیب، این پژوهش با توجه به حرکت جامعه ایران در مسیری عکس مسیر ذکر شده در بالا، این پرسش‌ها را مدنظر قرار داده است:

۱. سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی بر تقویم ایران- که در قالب مناسبت‌ها تجسم یافته است-

چیست؟

۲. در صورتی که تقسیم‌بندی زمانی مبتنی بر گذشته، حال و آینده را مدنظر قرار دهیم، سیاست‌های مذکور بیشتر معطوف به کدام یک از این زمان‌هاست؟ علت چنین تمرکزی

چیست؟

چارچوب نظری

در بخش چارچوب نظری، به طور کلی به مفاهیم زیر پرداخته می‌شود: سیاست زمانی، دوگانه‌های زمانی و کارکرد مناسبت‌های تقویمی.

سیاست زمانی

سیاست زمانی به معنای مدیریت زمان در جهت اهداف و منافع مشخص گروه‌های خاص است. سلطه بر زمان، از دیرباز همواره مورد نظر صاحبان قدرت و افراد مسلط بر جوامع بوده است، اما از آنجاکه «دولت-ملت به شکل غالب دولت مدرن تبدیل شده است» (هلد، ۱۳۸۶: ۳۱) و مهم‌ترین دغدغه این دولت‌های ملی نیز ساخت و حفظ «هویت» است، می‌توان دریافت که چرا سیاست‌گذاری زمان در این عصر اهمیتی ویژه یافته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد به دلیل از بین رفتن یا تضعیف عناصر هویت‌بخش قبلی در دوران

تغییرات گسترده و پرشتاب جوامع (مانند دوران انقلاب‌ها)، حکومت‌ها مبادرت جدی‌تر و آگاهانه‌تری نسبت به حفظ و احیای هویت جمعی می‌کنند. حکومت‌های جدید که جایگزین حکومت‌های قبلی شده‌اند، از ساخت هویتی جدید برای استقرار نظمی تازه و کمک به حفظ و پیشبرد منافع کسانی سود می‌برند که به‌تازگی حاکمیت بر جامعه را به‌عهده گرفته‌اند.

گذشته، حال و آینده بازه‌های زمانی‌ای هستند که در سیاست‌گذاری زمانی توسط حاکمان جامعه مورد نظرند. «درحالی‌که آینده را می‌توان دستکاری کرد، زیرا هنوز نیامده است (هنوز ناموجود^۱)، گذشته را می‌توان دستکاری کرد، زیرا دیگر نیست (دیگر ناموجود^۲)» (براداتان، ۲۰۰۵: ۲۷۰). آینده امکان بالقوه‌ای است که چون هنوز نیامده است، حکومت‌ها می‌توانند برای اهداف مختلفی مانند مشروعیت‌بخشی به خود، توجیه وضعیت موجود، کمرنگ کردن واقعیت آن و... از آن سود ببرند. این امر به‌ویژه برای حکومت‌های نوپای انقلابی اهمیت دارد تا با تکرار دائمی آرمان‌های گذشته، درجهت زنده نگه‌داشتن شور انقلابی در اعضای جامعه و همچنین کمک به غفلت آن‌ها از شرایط نابسامان فعلی گام بردارند.

«گذشته» دوره‌ی زمانی‌ای است که اغلب حکومت‌ها تلاش دارند رابطه خود را با آن مشخص کنند و به‌طور معمول، به شیوه‌های متفاوتی نیز از آن درجهت منافع خود استفاده می‌کنند. «نظامی که پیش از هر چیز کنترل بر افراد تحت انقیادش و اذهان آن‌ها را می‌خواهد، به‌ندرت دانستن درمورد گذشته را به‌خاطر خود این امر ترغیب می‌کند: در چنین نظامی، همه تلاش‌ها باید انجام گیرد تا افراد شرایط حال را تحمل کنند؛ زیرا آن‌ها هیچ معیاری برای مقایسه ندارند. افراد باید از گذشته کنده شوند، درست همان‌طور که باید از کشورهای خارجی کنده شوند؛ زیرا برای آن‌ها ضروری است که باور کنند شرایط بهتری نسبت به گذشتگان‌شان دارند و اینکه سطح متوسط آسایش مادی، همواره درحال افزایش است (اورول، ۱۹۸۷: ۲۲۱)... از دید نظام، غفلت کامل از گذشته، سودمندتر از هر دانشی درمورد آن است؛ این امر ثبات، اطاعت و مثبت‌اندیشی را با خود می‌آورد» (همان: ۲۷۱). بدین ترتیب، در چنین حکومت‌هایی، اغلب سعی بر آن است که گذشته به‌طور مداوم دستکاری شود و تغییر یابد تا با منافع افراد مسلط تطابق پیدا کند.

حکومت‌هایی که جامعه را به‌سوی آرمان و هدفی بزرگ در آینده سوق می‌دهند، در اغلب موارد سعی می‌کنند این‌گونه به اعضای جامعه خویش القا کنند که زمان حال به‌خودی‌خود ارزشی

1. Not yet

2. Not anymore

ندارد و ارزش آن در ارتباط با اهداف آینده مشخص می‌شود. بدین ترتیب، آن‌ها می‌خواهند توجه اعضای جامعه را از زمان حال و کمبودها و مشکلات موجود، منحرف و به سوی آینده وعده‌داده شده معطوف دارند.

دوگانه‌های زمانی

همان‌طور که اشاره شد، تقویم، زمان را به دو پاره مجزا و متمایز تقسیم می‌کند. در بحث از این دوگانه زمانی، اندیشمندان مختلف دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند و از رویکردهای متفاوتی به این مسئله نگریسته‌اند. دورکیم و لیاده، درباره زمان قدسی - زمان عرفی، الیاس در مورد زمان فراغت - زمان کاری و وبر درباره زمان استثنایی - زمان عادی سخن گفته‌اند، اما با توجه به اینکه رویکرد نظری مورد استفاده در این پژوهش رویکرد دورکیمی است، به بررسی دیدگاه وی در این زمینه می‌پردازیم.

دورکیم ادراک زمانی انسان‌ها را معطوف به شکل‌گیری تمایز و انقطاع در گذر زمان سیال و لم‌سن‌ناپذیر می‌داند. تمایز مدنظر او، دوگانگی زمان قدسی - زمان عرفی است. مطابق نظر وی، «خصیصه واقعی پدیده‌های دینی این است که آن‌ها همیشه یک تقسیم دویخشی کل جهان هستی (چیزهای شناخته‌شده و قابل‌شناخت) به دو طبقه که همه موجودات را دربرمی‌گیرند، اما به‌طور رادیکالی یکدیگر را طرد می‌کنند، مفروض می‌گیرند» (دورکیم، ۱۹۶۵: ۵۶ به نقل از زروباول^۱، ۱۹۸۵: ۱۰۲). دورکیم دگربودگی مطلق امر قدسی نسبت به امر عرفی را عامل تمایز آن‌ها می‌داند. این تمایز و گسست باید در دنیای ذهنی و درونی افراد و هم در عالم واقعی صورت پذیرد. مقوله زمان، امکان ایجاد چنین تمایزی را در هر دو عالم زیست انسانی یعنی عالم ذهن و درون و عالم واقعیت می‌دهد. با رویکرد دورکیمی، امر دینی را می‌توان با امر اجتماعی و در مجموع، دین را با جامعه جایگزین کرد؛ بنابراین، امر قدسی همان امر جمعی و حاصل زیست اجتماعی افراد، و امر عرفی، امر فردی است.

زمان زیست افراد، از نظر وی به دو مرحله زمان عادی که در آن زندگی روزمره در جریان است و زمان فوق‌العاده که در آن حیات دینی و به تعبیری حیات اجتماعی با بیشترین شدت ممکن جریان دارد، تقسیم می‌شود. دورکیم تمایز اساسی این دو مرحله از زندگی اعضای جامعه را در میزان توجه افراد به منافع فردی یا آرمان‌های جمعی می‌جوید. «در ایام عادی، چیزی که بیش از

1. Zerubavel

همه اذهان مردم را به خود مشغول می‌کند، اشتغالات سودجویانه و فردی است. هرکسی به سهم خودش سرگرم کاروبار شخصی خویش است. بیشتر مردم دنبال این هستند که قبل از هر چیز به الزامات زندگانی مادی خود برسند و انگیزه اصلی فعالیت اقتصادی نیز همیشه نفع شخصی بوده است» (دورکیم، ۱۳۸۴: ۴۸۰). درمقابل زمان عرفی زندگی روزمره، زمانی قرار دارد که در آن اعضای جامعه، همه فعالیت‌های روزمره و عادی خود را کنار می‌گذارند و گرد هم جمع می‌شوند و تعهدات افراد نسبت به جامعه و مسائل اخلاقی که در زندگی روزانه رویه‌ضعف نهاده بود، تجدید می‌شود. یادآوری میراث مشترک جمعی و گذشته‌های پرافتخار جامعه موجب می‌شود که احساس تعلق به جمع در افراد تقویت شود و جامعه قدرتش را بازیابد و خود را بازتولید کند. دورکیم در مورد گسست اساسی میان این دو زمان می‌گوید: «حیات دینی و حیات ناسوتی هم نمی‌توانند در زمان‌هایی واحد با هم هم‌زیستی داشته باشند. پس لازم است که برای حیات دینی، ایام و دوره‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شود که در آن‌ها به هیچ اشتغال غیردینی نمی‌توان دست زد. عیدهای دینی به همین سان پدید آمده‌اند... نهاد جهان‌شمول تعطیل دینی بر همین اصل بنا نهاده شده است. وجه تمییز ایام جشن و تعطیلی در همه ادیان جهان، دست‌کشیدن مردم از کار و تعلیق حیات عمومی و خصوصی است، به‌عنوان این‌که این‌گونه حیات، منظور و هدف دینی ندارد» (همان: ۴۲۱-۴۲۲).

همان‌طورکه مشاهده شد، جامعه به هردو زمان نیاز دارد و در نتیجه به‌صورت دوره‌ای و قاعده‌مند هردو را در خود گنجانده است. ضرب‌آهنگ‌های زندگی اجتماعی، با نیازهای فردی و جمعی برای زمان‌های هم‌بستگی و تجمع مرتبط است. بدین ترتیب، «این ضرب‌آهنگ با خصلت دوره‌ای بودن و قاعده‌مندی‌اش مشخص می‌شود» (کوسو، ۲۰۱۰: ۴۰). خصلت دوره‌ای بودن ضرب‌آهنگ ذکرشده موجب ایجاد نظم و قاعده‌مندی در زندگی اجتماعی می‌شود. تقویم، بیان این قاعده‌مندی است و از این طریق به حرکات جوامع و به‌ویژه جوامع پیچیده امروزی در قالب زمانی، نظم و هماهنگی می‌بخشد.

کارکردهای تقویم

کارکردهای روزهای مناسبی در تقویم را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

۱. کارکردهای معطوف به زمان‌های تجمع اعضای جامعه؛
۲. کارکردهای ناشی از احیا و بازتولید حافظه جمعی.

امیل دورکیم در صورت بنیانی حیات دینی، کارکردهای مذکور را به زمان‌های جمع‌شدن اعضای جامعه دور یکدیگر (که او از آن‌ها به‌عنوان زمان‌های قدسی یاد می‌کند) و نیز از طریق برگزاری مناسک جمعی نسبت می‌دهد، اما مسئله دیگری که همواره مورد نظر اندیشمندان بوده است، زمان‌های پراکندگی جامعه است. در پاسخ به این سؤال که «چه چیزی افراد را در دوره‌های آرامش یعنی زمان‌هایی که رفتار عادی قاعده زندگی روزانه است، به یکدیگر پیوند می‌زند... همین معضل در اندیشه دورکیم است که هالبواکس دست‌کم تا حدی، با نظریه حافظه جمعی‌اش بر آن غلبه کرده است. این‌گونه نیست که فقط برگزاری مراسم - آن‌طور که دورکیم می‌گوید - به یادآوری رویدادهای بزرگ گذشته که اجتماع را دور هم نگه می‌دارند، کمک کند. این حافظه جمعی است که به‌عنوان یک متغیر واسطه، هم رویدادها را از خلال جشن‌های تقویمی یادآوری می‌کند و هم از طریق آن‌ها تقویت می‌شود» (مقدمه کوزر در هالبواکس، ۱۹۹۲: ۲۵). در نتیجه، حافظه جمعی که در این زمان‌ها تقویت می‌شود، در زمان‌های عرفی، عامل پیوند میان اعضا و تداوم جامعه در آن‌ها می‌شود.

همان‌طور که دورکیم در تعریف مناسک می‌گوید، «مناسک دینی شیوه‌های عملی هستند که فقط در درون گروه‌های گردهم‌آمده پیدا می‌شوند و هدف آن‌ها برانگیختن، زنده نگه‌داشتن یا بازسازی برخی حالت‌های ذهنی گروه‌هاست» (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۳). باورها، ارزش‌ها و حالات ذهنی افراد، سخت‌ترین هسته‌های وجود آن‌ها هستند و به‌سادگی امکان تأثیرگذاری و ایجاد تغییر در آن‌ها وجود ندارد، اما طی اجرای مناسک و در لحظات غلیان جمعی، فرد احساس می‌کند که به‌وسیله نیروهایی فراتر از خویش تسخیر شده است که می‌توانند هرگونه تغییری در او ایجاد کنند؛ حتی تغییراتی که در زمان‌های عادی، فرد هرگز به‌تنهایی قادر به ایجاد آن‌ها نیست.

یکی دیگر از کارکردهای تجمع و برگزاری مناسک جمعی، ایجاد و بازتولید هم‌بستگی اجتماعی است. مناسک «بیانی از وحدت جامعه است و کارکردش خلق مجدد جامعه یا نظم اجتماعی از طریق تأیید مجدد و قدرت‌بخشیدن احساساتی است که هم‌بستگی اجتماعی و بنابراین، خود نظم اجتماعی به آن وابسته‌اند» (پیکرینگ و واتز میلر، ۱۹۹۸: ۱۰۶). در زمان تجمع، هم‌بستگی اجتماعی در دو جهت تقویت می‌شود: از یک سو «اعضای جامعه دور هم جمع می‌شوند تا احساس تعلق در آن‌ها دوباره زنده شود و... تعهد به اهداف جمعی و احساس تأثر نسبت به گروه را در آن‌ها افزایش می‌دهد» (میژتال، ۲۰۰۳: ۱۲۷) و از سوی دیگر، پیوند افراد با یکدیگر از طریق توجه به گذشته و هویت مشترک تقویت می‌شود و هم‌بستگی طی زمان نیز تداوم

می‌یابد. بدین ترتیب، فرد در شبکه‌ای درهم‌تنیده، با اجتماع و اکنون با گذشته پیوند می‌یابد. مناسک گذشته را یادآوری می‌کند. با جلوگیری از تغییر در ادراک گروه از خود، هویتش را حفظ می‌کند و آن را به گذشتگان و آیندگان متصل می‌سازد. بدین ترتیب، گذشته بازنمایی و در اذهان افراد تثبیت می‌شود و تضمین وحدت و هویت اجتماع صورت می‌گیرد.

موریس هالبواکس شکل‌گیری هویت جمعی را فقط معطوف به لحظات تجمع اعضای جامعه نمی‌داند. از نظر وی، حافظه جمعی موجب می‌شود که افراد در هر لحظه خود را جزئی از یک هستی جمعی قلمداد کنند. افراد به صرف آنکه عضو گروه یا اجتماعی هستند، دارای حافظه جمعی هستند. «به‌طور معمول، در جامعه است که افراد حافظه‌شان را کسب می‌کنند. همچنین آن‌ها در جامعه، حافظه خود را یادآوری، مشخص و مکان‌یابی می‌کنند» (هالبواکس، ۱۹۹۲: ۳۸). وی حافظه را برساختی اجتماعی می‌داند. بدان‌معنا که گذشته به‌صورت دست‌نخورده و بی‌تغییر به نسل‌های مختلف انتقال نمی‌یابد؛ بلکه این گروه‌ها و جمع‌های مختلف هستند که برمبنای منافع، امور مورد توجه و مسائل خاص زمان حال، به سراغ گذشته می‌روند و از رویدادهای آن، آنچه با آن‌ها همخوانی دارد، انتخاب می‌کنند و در کنار هم قرار می‌دهند. «بدون شک، هالبواکس اولین جامعه‌شناسی بود که تأکید کرد که مفهوم‌سازی‌های ما از گذشته، از تصاویر ذهنی که برای حل مشکلات زمان حال به‌کار می‌بریم، تأثیر می‌پذیرند؛ تا آن حد که حافظه جمعی، الزاماً برساخت مجدد گذشته در روشنایی زمان حال است» (مقدمه کوزر در هالبواکس، ۱۹۹۲: ۳۴).

درحالی‌که دورکیم، حافظه جمعی را راهی برای نگهداری حافظه‌ای قدسی از سرچشمه‌ها و ریشه‌ها در جوامع سنتی می‌داند، هالبواکس بر اهمیت حافظه در همه جوامع تأکید می‌کند و معتقد است «جوامع مدرن ممکن است ترجیح دهند گذشته‌شان را برای کمک به پیشبرد برخی اهداف سیاسی زمان حال بازسازی کنند» (میژتال، ۲۰۰۳: ۵۱).

نظریات هالبواکس درمورد حافظه جمعی و چگونگی شکل‌گیری آن در این زمینه، تأثیر مهمی بر شکل‌گیری رویکردی به نام «ابداع سنت» داشت که واضعان عمده آن اریک هابزبام و ترنس رنجر بودند. مفهوم سنت در دیدگاه آن‌ها، با مفهوم حافظه جمعی هالبواکسی یکسان است. مطابق دیدگاه آن‌ها، «سنت‌ها که به‌نظر می‌رسد یا ادعا می‌شود کهن و قدیمی هستند، اغلب در همین اواخر به‌وجود آمده‌اند و گاهی ابداع شده‌اند» (هابزبام و رنجر، ۲۰۰۰: ۱). در دوره‌های زمانی‌ای که تغییرات سریع و وسیع (مانند انقلاب) در جامعه رخ می‌دهد و سنت‌های کهن تضعیف یا تخریب می‌شوند یا دیگر برای الگوهای اجتماعی جدید کاربرد ندارند، ابداع سنت‌های جدید شدت

می‌یابد. به نظر آن‌ها، رخدادهای ذکر شده بیشتر معطوف به تغییرات در نظام سیاسی است و کاهش ساختارهای سیاسی سنتی، حکومت‌ها را به سوی ابداع سنت سوق می‌دهد. «ظهور سیاست توده‌ای، به بساخت سنت‌هایی نیاز دارد که بتوانند انسجام اجتماعی را نمادسازی کنند، نهادها، جایگاه‌ها و روابط جدید مقتدرانه را مشروعیت بخشند و ارزش‌ها و باورهای جدید را القا کنند» (میژتال، ۲۰۰۳: ۵۷). فرایند بساخت سنت‌های جدید به وسیله نظام‌های سیاسی بدین ترتیب است که مفاهیم عمومی تاریخ، به وسیله بخش‌های حاکم جامعه از طریق یادبودهای عمومی، سیستم‌های آموزشی، رسانه‌های جمعی و اسناد و گاه‌شماری‌های رسمی دستکاری می‌شوند. «به این معنا که عامدانه با هدف ایجاد واقعیت‌های سیاسی جدید، تعریف ملت‌ها و حفظ اجتماعات ملی، طراحی و تولید می‌شوند» (همان: ۵۶).

از نظر هابزبام و رنجر، سنت‌های مذکور به عنوان ابزاری برای اعمال قدرت در جهت استقرار یا مشروعیت‌بخشی به نهادها، نمادسازی انسجام اجتماعی و اجتماعی‌کردن افراد نسبت به نظم موجود به کار می‌روند. بدین ترتیب، مبدعان سنن یا همان حافظه‌ها، به افزایش و حفظ قدرت حاکمان و منافعشان یاری می‌رسانند. «مدیریت رسمی حافظه جمعی - درحالی که همواره برای مشروعیت‌بخشی به قدرت طراحی شده است - امری در نظر گرفته می‌شود که سازماندهی آن، همواره حول دو قطب سانسور و مراسم^۱ یا فراموشی و یادآوری اجتماعات صورت می‌گیرد. در رویکرد دولت‌محور، تأکید بر سازوکار مناسک حکومتی، ابزار تولید حافظه رسمی است» (میژتال، ۲۰۰۳: ۵۶). مناسک و نمادها، ابزارهایی هستند که حافظه‌های برساخته حاکمان و قدرتمندان را مستقر می‌کنند و به آن‌ها مشروعیت و قدرت تأثیرگذاری می‌بخشند. مناسک در یادآوری آنچه به عنوان گذشته اجتماع معرفی شده است و همچنین در ایجاد انسجام اجتماعی و برقراری احساسی، با پیوند با دیگر اعضای جامعه نقش ایفا می‌کنند. حافظه با نمادها و مناسک، همواره گذشته را به زمان حال می‌آورد و آن را بی‌زمان می‌سازد.

در این پژوهش، از نظریه قدسی - عرفی دورکیم، برای مشخص کردن تمایز زمان‌های قدسی و عرفی در تقویم استفاده شده است. همچنین مفاهیمی مانند احیای هم‌بستگی اجتماعی و حفظ و بازتولید تعهد به ارزش‌های جمعی - که دورکیم آن‌ها را مختص لحظات حیات جمعی می‌داند - به کار رفته است. برای توضیح چگونگی شکل‌گیری هویت جمعی و بازتولید این هویت و ارزش‌های جمعی نیز به نظریات حافظه جمعی هالبواکس و نیز ابداع سنت هابزبام و رنجر توجه شده است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، از سه روش مطالعه موردی، روش اسنادی و روش مطالعه تاریخی استفاده شد. همچنین جمع‌آوری داده‌های پژوهش، با تکنیک مطالعه اسنادی انجام گرفت.

از تقویم سال ۱۳۹۰ به‌عنوان مطالعه موردی و بررسی دقیق‌تر و ریزبینانه‌تر مناسب‌ها استفاده شد؛ زیرا هیچ آرشیو رسمی خاصی از تقویم‌های منتشرشده توسط جمهوری اسلامی یا حکومت پهلوی موجود نبود و به همین علت، امکان مقایسه دقیق مناسب‌های هر سال با مناسب‌های سال‌های قبل و تمرکز بر یکایک این مناسب‌ها وجود نداشت تا بتوان زمان و علل ورود آن به تقویم یا خروج از آن را بررسی کرد. با این‌همه، از آنجاکه شناخت هر پدیده اجتماعی نیازمند شناخت تغییرات آن طی زمان است و نیز از آنجاکه تابه‌حال، کمتر پژوهشی با دیدگاه جامعه‌شناختی درمورد تقویم ایران و تاریخچه و تغییرات آن صورت گرفته است، به روش تاریخی به بررسی تاریخچه این تقویم و سیر تحولات آن پرداخته شد. تمامی مطالعات مبتنی بر داده‌های موجود، تا حدی تاریخی‌اند؛ زیرا بر شواهدی از گذشته و درباره گذشته استوارند. فرایند بررسی و تحلیل انتقادی اسناد و بقایای گذشته، روشی تاریخی به‌شمار می‌رود. موضوع مطالعه تاریخی ممکن است بسیار کلی باشد، یعنی کل جامعه یا نهاد اجتماعی، در یک دوره تاریخی (دید تاریخی کلان)، یا بسیار محدود باشد، یعنی بررسی حیات یک فرد یا رخداد (دید تاریخی خرد). شواهد را گاهی از منابع گسترده و در برخی موارد از منابع محدود کسب می‌کنند (بیکر، ۱۳۸۶). بدین‌منظور، در کنار استفاده از روش‌های دیگر، با تقسیم‌بندی زمانی براساس تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عمده سی سال گذشته، درجهت مشخص کردن بخشی از این تحولات و تغییر نرخ‌ها و تبیین الگوی منطقی آن‌ها گام برداشته شد.

علاوه بر تمرکز بر تقویم برای دست‌یافتن به سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه، از مطالعه اسنادی مدارک موجود در کمیسیون نام‌گذاری ایام خاص شورای فرهنگ عمومی بهره بردیم. در مطالعه اسنادی، طیف وسیعی از اسناد و نامه‌ها تا مکاتبات رسمی و مدارک دولتی و صفحات اینترنتی، خاطرات روزانه و مقالات روزنامه‌ها بررسی می‌شود (بلور و وود، ۲۰۰۶: ۵۷).

از آنجاکه درهنگام کاربرد تکنیک مطالعه اسنادی، اطلاعات موجودند، این تکنیک بسیاری از مشکلات روش‌ها و تکنیک‌های دیگر را ندارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۵۵)؛ به‌ویژه درمورد تحقیق پیش‌رو که امکان دسترسی به سیاست‌گذاران و مصاحبه با آن‌ها وجود نداشت، بهترین راه، جمع‌آوری اطلاعات با به‌کارگیری تکنیک اسنادی بود.

درنهایت، اطلاعات به روش تحلیل محتوای کیفی به دقت تجزیه و تحلیل شدند. «روش‌های تحلیل محتوا را می‌توان در همه شکل‌های ارتباط به کار بست. کتاب، مجله، شعر، روزنامه، آواز، نقاشی، سخنرانی، نامه‌ها، قوانین، اساسنامه‌ها و اجزا یا مجموعه‌های وابسته به آن‌ها، از جمله منابعی هستند که در این روش مورد بررسی قرار می‌گیرند» (بی، ۱۳۸۶: ۶۴۴). یکی از ویژگی‌های برجسته این روش، استفاده از مقوله‌هایی است که اغلب از الگوهای نظری اخذ شده‌اند. نکته مهم در این روش این است که در اینجا برخلاف سایر رویکردها هدف تقلیل داده‌هاست (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۴۷). از قابلیت‌های این روش که با توجه به ماهیت سؤالات اساسی پژوهش حاضر و امکانات محقق مدنظر بوده است، می‌توان به امکان تحلیل داده‌های مربوط به زمان گذشته، تحلیل داده‌هایی که مطالعه مستقیم آن‌ها با تکنیک‌های دیگر به دلایل گوناگون میسر نیست (مانند مصاحبه با سیاست‌گذاران ارشد زمانی کشور) و پی‌بردن به پس‌زمینه فکری و اهداف کلان سیاست‌گذاران زمانی کشور در هر دوره اشاره کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

۱. سیر تحول تقویم ایران در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟
۲. نهادهای سیاست‌گذار و ناظر بر تقویم در سال‌های پس از انقلاب، کدام نهادها هستند و بر اساس چه معیارهایی برای مناسبت‌های تقویم‌گذاری و بر آن‌ها نظارت می‌کنند؟
۳. سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی بر مناسبت‌های تقویم ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی چیست و این سیاست‌ها چه کارکردهایی برای حکومت دارند؟

یافته‌های پژوهش

بررسی تاریخی

تحولات تقویم در سال‌های پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی^۱

بررسی تقویم‌های چاپ‌شده از اوایل قرن حاضر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد تا اوایل دهه پنجاه، شیوه غالب، درج تنها چند مناسبت مهم (در حدود ۲۵ مورد) شامل مناسبت‌های دینی اصلی و یکی دو مناسبت سیاسی (از جمله پیروزی نهضت مشروطه) بود، اما در اواسط دهه پنجاه (به‌ویژه از سال ۱۳۵۴ و با تبدیل تقویم هجری شمسی به شاهنشاهی)، این شیوه دچار تغییراتی شد. به‌نظر می‌رسد تغییرات مذکور، ناشی از شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایران در این زمان بوده است. در اوایل این دهه، تعداد مناسبت‌های تقویم (در مقایسه با سال‌ها و

۱. مطالب این قسمت، با استفاده از تقویم‌های موجود از سال‌های پیش و پس از انقلاب اسلامی تهیه شده است.

دهه‌های بعد) همچنان اندک بود و اغلب شامل مناسبت‌های مذهبی می‌شد. البته شایان ذکر است که در این زمان، آثار نظارت بیشتر حکومت بر تقویم رسمی کشور هویدا شد. این نظارت، به‌ویژه در دوران کوتاه گاه‌شماری شاهنشاهی، به یکباره رشدی چشمگیر یافت و در نهایت، در اواخر این دهه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاهش شدیدی داشت. در ۲۴ اسفند سال ۱۳۵۴ هجری شمسی، مجلس شورای ملی و مجلس سنا در جلسه‌ای مشترک، مبدأ تاریخ‌گذاری تقویم را از هجرت پیامبر، به آغاز سلطنت کوروش تغییر دادند. تمامی ارکان این گاه‌شماری به‌جز مبدأ آن، با گاه‌شماری هجری شمسی برابر بود. این گاه‌شماری، تنها ۱۷ ماه دوام آورد و فقط در تقویم سال ۱۳۵۶ هجری شمسی (برابر با ۲۵۳۶ شاهنشاهی) به‌طور کامل اعمال شد. به‌دنبال بالاگرفتن اعتراضات مردمی به رژیم پهلوی در روز ۵ شهریور سال ۱۳۵۷، این روند منسوخ و گاه‌شماری هجری شمسی بار دیگر گاه‌شماری رسمی کشور اعلام شد. بررسی تقویم سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی (۱۳۵۶ش)، افزایش ناگهانی مناسبت‌ها را از حدود ۵۵ مناسبت به میزان تقریبی ۱۲۰ مناسبت نشان می‌دهد. حضور بسیار پررنگ مناسبت‌های مربوط به خاندان پهلوی که بسط و گسترش چشمگیری در تقویم شاهنشاهی داشتند، افزایش تعداد رویدادهای بین‌المللی و جهانی و نیز نام‌بردن از برخی رویدادهای باستانی و مرتبط با تاریخ پادشاهی ایران (مانند هفته ایران باستان، روز سروش آریامهر، آغاز جشن مهرگان و...) از جمله عوامل مهم شرایط حاکم بر تقویم شاهنشاهی محسوب می‌شوند. در کنار عوامل ذکر شده، نام‌بردن از برخی نهادهای تأسیس شده و اتفاقات پراهمیت دوران پهلوی (مانند اصلاحات ارضی) را نیز می‌توان مدنظر قرار داد.

از بررسی تغییر و تحولات مرتبط با تقویم در دوران پس از انقلاب، این‌گونه برمی‌آید که رویکرد به تقویم در این دوران تغییر یافته و تقویم اهمیتی ویژه پیدا کرده است. افزایش چشمگیر تعداد مناسبت‌ها و تغییر و تحول دائمی در تقویم هر سال، شاهدی بر این مدعا است. البته تحولات تقویم این سال‌ها را نیز می‌توان به دوره‌های مختلفی تقسیم کرد. این دوره‌ها عبارت‌اند از: دوران پس از انقلاب و جنگ، دوران سازندگی، دوران اصلاحات و دوران اخیر.

دوران پس از انقلاب و دوران جنگ (۱۳۵۷-۱۳۶۸): در اولین سال‌های پس از انقلاب، تعداد مناسبت‌های تقویم به شکل چشمگیری کاهش یافت. علت این امر، حذف تمامی نام‌هایی بود که نشانی از حکومت پیشین داشتند، اما تحولات پرشتاب سال‌های اولیه پس از انقلاب و دوران جنگ، موجب تغییر ناگهانی و گسترده‌ای در تقویم شد. تقریباً ۱۰۰ مناسبت جدید در تقویم رسمی وارد شد. برای اولین بار، بسیاری از صفحات تقویم به مناسبت‌های سیاسی اختصاص یافت که

شامل رویدادهای منجر به ظهور و پیروزی انقلاب و رخداد‌های پس از آن، رویدادهای مهم جنگ ایران و عراق، روزهای مرتبط با ملت‌های دیگری مانند فلسطین و عراق و روابط ایران با جوامع غربی و رخداد‌های ناشی از آن بود. مناسبت‌های مذهبی نیز که بخش ثابت تقویم ایران محسوب می‌شدند، با تحولاتی نسبتاً زیاد مواجه شدند. افزودن رویدادهای تاریخی صدر اسلام، رویدادهای مربوط به معصومین دیگر و چندروایتی شدن رویداد ولادت یا شهادت برخی از معصومین، از جمله این تحولات بودند. ورود تدریجی مناسبت‌های بین‌المللی و همچنین بزرگداشت برخی مشاغل، نهادها و جایگاه‌های اجتماعی (مانند مادر، معلم، دانشجو، پرستار و...) هم بر این امر تأثیرگذار بود.

دوران سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶): در این دوران بود که کمیسیون نام‌گذاری ایام خاص در شورای فرهنگ عمومی شکل گرفت و از سال ۱۳۷۲ کار خود را آغاز کرد. شرایط پایان جنگ و گذار از سال‌های پرتالهاب اولیه پس از انقلاب و تغییر در فضای عمومی جامعه، در قالب حذف بسیاری از مناسبات مربوط به جنگ و انقلاب بروز یافت. از جمله مناسبت‌هایی که افزایش آن در تقویم این سال‌ها توجه را بسیار به خود جلب می‌کند، مناسبت‌های جهانی هستند. همچنین ابداع مناسبت‌های جدید (در قالب نام‌گذاری روز یا هفته‌ای خاص) به نام نهادها، مشاغل، ارگان‌ها و... از این زمان به بعد رونق بیشتری گرفت (مانند روز کارمند، روز پرستار، روز نیروی دریایی، روز ارتش جمهوری اسلامی، روز قوه قضاییه، روز تعاون و...) و مناسبت‌های اجتماعی و فرهنگی بسیاری (مانند روز بهره‌وری، روز اهدای خون، روز داروسازی، هفته کتاب و کتاب‌خوانی، هفته میراث فرهنگی، روز اسناد ملی ایران، روز درختکاری و...) به تقویم راه یافتند.

دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴): روند آغاز شده در دوران سازندگی، در این دوران همچنان ادامه یافت. پس از حذف برخی دیگر از مناسبت‌ها، رویدادهای باقی‌مانده مربوط به انقلاب اسلامی و جنگ، جای نسبتاً ثابتی در تقویم یافتند. کاهش چشمگیر ورود رویدادهای سیاسی و ایدئولوژیک و افزایش قابل توجه مناسبت‌های جهانی، از ویژگی‌های تقویم این دوران است. بزرگداشت بیش از ده تن از اندیشمندان، شعرا و دانشمندان، تحول مهم دیگر در دوران اصلاحات بود. بدین ترتیب، در کنار بزرگداشت نام‌های مهم از لحاظ سیاسی، به تدریج بزرگداشت شعرا، فلاسفه و دانشمندان ایرانی نیز جزئی از مناسبت‌های تقویم شد.

دوران اخیر (۱۳۸۴- تاکنون): نگاهی به تحولات تقویم در دوران اخیر- که همچنان نیز ادامه دارد و به پایان نرسیده است- نشان می‌دهد برخلاف دوران اصلاحات که تقریباً تمامی تغییرات

معطوف به مناسبت‌های اجتماعی و فرهنگی بود و مناسبت‌های سیاسی و ارزشی (ایدئولوژیک) حضوری بسیار کم‌رنگ و نامحسوس داشتند، در این سال‌ها اغلب تحولات در مناسبت‌های تقویمی بر مسائل سیاسی و ارزشی تمرکز دارند. ابداع مناسبت‌هایی نمادین که بر ارزش‌های اسلامی، ملی و تقابل با «دیگران» و نیز بر مفاهیمی مانند مقاومت، پایداری، ایثار، مبارزه و... تأکید دارند، تغییر در رویکرد حاکم در این دوران را نسبت به مسائل مختلف کشور و اداره آن در سطح داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد. درنهایت می‌توان گفت در این دوران، مسائل سیاسی و ایدئولوژیک باز هم بر مسائل اجتماعی و فرهنگی - که در دوران اصلاحات و سازندگی حضور پررنگی در تقویم داشتند - غلبه یافته‌اند.

اهمیت یافتن تقویم و مناسبت‌های آن در دوران پس از انقلاب را می‌توان ناشی از تلاش درجهت چیزی دانست که هابزبام و رنجر از آن با عنوان ابداع سنت یا همان ابداع حافظه سخن می‌گویند.

نهادهای سیاست‌گذار و ناظر

پس از تصویب گاه‌شماری هجری شمسی به‌عنوان گاه‌شماری رسمی کشور در سال ۱۳۰۴، همواره مسئله مرجع استخراج و انتشار تقویم مطرح بوده است. البته نکته شایان توجه این است که در هر زمانی منجمانی بودند که با عناوین و القاب منجم‌باشی مهدعلیا یا منجم‌باشی خاص دیوان اعلی، نجم‌الملک یا نجم‌الدوله دارای امتیاز و حق چاپ تقویم از حکومت‌های وقت بودند. افراد مذکور به استخراج تقویم رسمی می‌پرداختند. با این‌همه به دلیل نبود کنترل سازمان‌یافته و قوانین مدون، بسیاری افراد دیگر نیز به این کار اشتغال یافتند. همان‌طور که ذکر شد، با اینکه این افراد به‌عنوان متخصصان مورد نظر حکومت، بیش از بقیه در میان مردم شهرت داشتند، این مسئله مانع از وجود تشتت در زمینه استخراج تقویم‌های مورد استفاده عموم، چه از نظر مسائل نجومی و چه از لحاظ مناسبت‌های درج‌شده نمی‌شد. به همین علت و نیز به دلیل کاهش میزان اشتباهات در استخراج تقویم، حکومت جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که استخراج تقویم را به‌جای یک نفر، به شورایی متشکل از منجمان واگذار کند. بدین‌منظور، شورای تقویم مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۱ تأسیس شد. همچنین در سال ۱۳۷۲ در شورای فرهنگ عمومی، کمیسیونی به نام کمیسیون نام‌گذاری روزهای خاص ایجاد شد که بررسی و تصویب مناسبت‌های پیشنهادی برای ورود به تقویم و اعطای مجوز چاپ تقویم هر سال به ناشران را برعهده گرفت و بر این روند، نظارتی سازمان‌یافته دارد.

توصیف تقویم ایران (سال ۱۳۹۰)

در متن اصلی تقویم رسمی کشور در سال ۱۳۹۰، حدود ۲۵۰ مناسبت ثبت شده است. برای درک بهتر وضعیت مناسبت‌ها در این تقویم، سه دسته‌بندی از آن‌ها ارائه می‌دهیم. در یکی از این دسته‌بندی‌ها، مناسبت‌ها به صورت تفکیک‌شده و در جزئی‌ترین طبقه‌بندی ممکن ارائه شده‌اند. دسته‌بندی دوم شمایی کلی از مناسبت‌های تقویم ۱۳۹۰ نشان می‌دهد. یکی دیگر از طبقه‌بندی‌هایی که در این پژوهش مفید واقع می‌شود، دسته‌بندی مناسبت‌ها بر مبنای دوره زمانی است.

درصد	تعداد	نوع مناسبت	دسته‌بندی
۲۱	۵۳	مذهبی	دسته‌بندی اول (کلی)
۶	۱۴	رویدادهای مربوط به انقلاب	
۴	۹	اتفاقات تاریخی پیش از انقلاب	
۵	۱۴	رویدادهای جنگ	
۴	۹	مناسبت‌های نظامی و بسیج	
۸	۲۰	مناسبت‌های ایدئولوژیک	
۱	۳	کشتار مردم ایران به وسیله کشورهای دیگر	
۹	۲۲	نام‌گذاری مجدد برخی رویدادهای تاریخی	
۳	۷	تأسیس نهادها، سازمان‌ها و قوانین	
۸	۲۰	شهادت و وفات افراد	
۸	۲۰	بزرگداشت افراد	
۶	۱۶	مناسبت‌های جهانی	
۲	۶	مناسبت‌های باستانی	
۸	۱۹	بزرگداشت مشاغل	
۹	۲۱	مناسبت‌های دارای پیام فرهنگی	
۲۱	۵۳	مذهبی	دسته‌بندی دوم (جزئی)
۴۲	۱۰۶	سیاسی و ملی	
۳۱	۷۸	اجتماعی و فرهنگی	
۶	۱۶	جهانی	
۶	۱۵	پیش از انقلاب	دسته‌بندی سوم
۱۹	۴۸	دوران انقلاب	(بر مبنای دوره زمانی)
۴۵	۱۱۱	پس از انقلاب	

معیارهای نام‌گذاری کمیسیون ایام خاص

تصمیم‌گیری در مورد نام‌گذاری ایام در کمیسیون، مطابق معیارهایی صورت می‌گیرد که در آیین‌نامه‌های شورای فرهنگ عمومی در مورد نام‌گذاری مناسبت‌ها آمده است. تاکنون دو آیین‌نامه در این زمینه تصویب شده‌اند و از آن‌ها استفاده شده است که اولین آن‌ها مربوط به سال ۱۳۷۲^۱ و آغاز به کار کمیسیون مذکور است. در آیین‌نامه مذکور، هدف از نام‌گذاری روزها و هفته‌ها را «بزرگداشت ارزش‌ها و شناسایی پیوندهای دینی، ملی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه که به نوعی همکاری عمومی منجر می‌شود»، قلمداد کرده‌اند. دستگاه‌ها و نهادهای پیشنهاددهنده باید پرسشنامه شورای فرهنگ عمومی را تکمیل کنند و نیز برنامه‌های خود را برای تبلیغ و اشاعه آن روز یا هفته خاص ارائه دهند. همچنین باید توجه داشته باشند که نام موضوع پیشنهادی باید یکی از معیارهای زیر را داشته باشد:

الف) تناسب با وظایف اصلی دستگاه پیشنهاددهنده؛

ب) اشاعه مبانی فکری انقلاب اسلامی؛

ج) تبلیغ منطقی و محققانه دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور؛

د) برخورداری از مفهومی روشن و گویا؛

ه) زمینه‌سازی برای گسترش مبانی نظری و ارزش‌های اجتماعی و انسانی و رشد و شکوفایی استعدادهای کشور؛

و) تقویت غرور ملی و روح وطن‌دوستی و جلوگیری از روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن بیگانگان؛

ز) ایجادنکردن تشنت در افکار عمومی و وحدت ملی؛

ح) رعایت هم‌زمانی از لحاظ هدف و محتوی و مغایرت‌نداشتن با یکدیگر.

نکته مهم دیگر این است که براساس آیین‌نامه، کمیسیون حق دارد که هر ساله از سازمان‌ها گزارشی در مورد چگونگی عملکردشان در زمینه برگزاری و تبلیغ آن مناسبت خاص درخواست کند و در صورتی که آن را در جهت اهداف پیش‌بینی‌شده شورای فرهنگ عمومی ندانست، آن مناسبت را از تقویم حذف کند.

آخرین آیین‌نامه‌ای که در زمینه نام‌گذاری ایام خاص در شورا تصویب شد، مربوط به سال

۱. این آیین‌نامه روی تارنمای شورای فرهنگ عمومی و در آدرس زیر موجود است:

۱۳۸۸ بوده است.^۱ یکی از مهم‌ترین تغییرات در این آیین‌نامه، تقسیم‌کردن مناسبت‌ها به دو دسته بود:

الف) مناسبت‌های مندرج در «متن تقویم» (مناسبت‌های ملی - اسلامی)
 ب) مناسبت‌های مندرج در «ضمیمه تقویم» (مناسبت‌های صنفی - اسلامی)
 همچنین معیارهای درج مناسبت‌ها در متن تقویم، دچار تغییراتی به شرح زیر شدند:
 الف) برای قشرهای مختلف مردم، مهم و تأثیرگذار و از دیدگاه همه ملت ارزشمند و معتبر باشد.
 ب) همه مناطق کشور، آن مناسبت را مربوط به خود بدانند و اهمیت آن منحصر به یک منطقه جغرافیایی خاص نباشد.

ج) تقویت‌کننده حداقل یکی از «مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان» باشد.
 به هریک از آیین‌نامه‌ها که رجوع کنیم، متوجه خواهیم شد که تأکید، بیش از هر چیز بر مناسبت‌هایی است که مرتبط با هویت ملی و نیز اسلامی است که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب برای هویت ملی تعریف شده است. تلاش در جهت بازتولید هم‌بستگی اجتماعی و احیای تعهد به ارزش‌های جمعی که دورکیم از آن‌ها نام می‌برد، از جمله دلایلی است که می‌توان برای ایجاد معیارهای ذکرشده در آیین‌نامه‌ها برشمرد. همچنین بر ساخت حافظه‌ای نیز که پشتوانه این هویت باشد، مدنظر سیاست‌گذاران است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تقویم ایران دچار تورم مناسبت شده است. به نظر می‌رسد وجود این همه مناسبت، مفهوم زندگی روزمره را در جامعه ایران دچار اختلال کرده است. مطابق نظر دورکیم در صورت *زمان‌های عرفی*، در زمان‌های عرفی، اعضای جامعه مشغول فعالیت‌های فردگرایانه، سودجویانه و اقتصادی خویش هستند؛ درحالی‌که در زمان‌های قدسی، بیشترین توجه افراد معطوف به حضور جمع است. پرسش اصلی این پژوهش، سیاست‌هایی است که بر نام‌گذاری روزهای تقویم ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی حاکم است و آن را به شکل امروزی‌اش درآورده است.
 مطابق نظریه دورکیم در مورد تمایز زمان‌های قدسی و عرفی، مشخصه تقویم، ایجاد تمایزی مشخص میان دو زمان است. جامعه مدرن، طبق نظریات موجود و به‌ویژه دیدگاه ماکس وبر در

۱. آیین‌نامه مذکور نیز روی تارنمای شورای فرهنگ عمومی در نشانی زیر قابل مشاهده است:

اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، در جهت کمرنگ کردن این تمایز و تغییر تقویم، به نفع افزایش زمان‌های روزمره و عادی حرکت کرده است. این در حالی است که با توجه به تقویم ایران در سال‌های پس از انقلاب، سیاست‌های زمانی حاکم بر این جامعه، راهی در خلاف جهت جوامع مدرن پیموده است. در این سال‌ها، به طور متوسط بیش از ۱۵۰ مناسبت در تقویم هر سال درج شده است (در حدود ۲۵۰ مناسبت در تقویم سال ۱۳۹۰) که اغلب آن‌ها نوعی تعلیق زیست روزمره را در جامعه به دنبال دارند (یک ماه رمضان، دو ماه محرم و صفر، ایام ولادت و شهادت ائمه، اعیاد مذهبی مانند فطر، قربان و غدیر، روزهای مهم ملی و سیاسی مانند ۲۲ بهمن و روز ۱۲ فروردین و...). همچنین تأسیس نهادهای تصمیم‌گیرنده مانند شورای فرهنگ عمومی، نشانگر توجه خاص به روزهای مناسبتی و مناسبت‌سازی از سوی جمهوری اسلامی است. از آنجاکه مناسبت‌ها زمان‌هایی متعلق به حکومت هستند، می‌توان دریافت حاکمان ایران بر مبنای اهدافی معین به دنبال به تعلیق درآوردن زندگی عادی جامعه و معطوف کردن توجه اعضای آن به مناسبت‌هایی خاص هستند؛ بنابراین، می‌توان تأکید بر تمایز را یکی از سیاست‌های مورد بررسی ذکر کرد.

توجه به گذشته، یکی دیگر از سیاست‌های مورد نظر حکومت در نام‌گذاری تقویم است. در تقویم سال ۱۳۹۰ مشاهده می‌شود که اغلب مناسبت‌ها معطوف به گذشته هستند. چنین مناسبت‌هایی، ۷۳ درصد از کل نام‌های ثبت شده در تقویم را به خود اختصاص داده‌اند؛ برای مثال، می‌توان این مناسبت‌ها را نام برد: مناسبت‌های مذهبی مربوط به ایام ولادت و شهادت ائمه و اعیاد، مناسبت‌های مربوط به جنگ، مناسبت‌های سیاسی و ملی مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی و... البته با بررسی دقیق درمی‌یابیم گذشته مذکور، تاریخچه جامعه ایرانی را به صورت کامل بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه روایتی ویژه از تاریخ این کشور را مطرح می‌کند. همان‌طور که در بخش نظری نیز آمد، از نظر مورس هالبواکس «جوامع مدرن ممکن است ترجیح دهند گذشته‌شان را به منظور کمک به پیشبرد برخی اهداف سیاسی زمان حال بازسازی کنند» (میژتال، ۲۰۰۳: ۵۱). جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی نوپا و حاصل رخداد یک انقلاب، سابقه‌ای در گذشته جامعه ندارد و به همین جهت برای ایجاد هویتی مشخص و متمایز که به کسب مشروعیت و تثبیت قدرت می‌انجامد، تلاش کرده است روایتی از گذشته ارائه دهد که هویتش را بازسازی، و از خلال آن با احیای آرمان‌های انقلاب مشروعیت خود را بازتولید کند. حذف بخش اعظم تاریخ جامعه ایران در سال‌های پیش از انقلاب و همچنین بازنمایی گذشته جامعه به عنوان گذشته‌ای مملو از ستم و اشتباه و بدی، عملکردهایی در این جهت بوده‌اند.

علاوه بر مطالبی که بیان شد، مناسبت‌های موجود در تقویم و رویکرد خاصی که نسبت به آن‌ها وجود دارد، کارکردهای دیگری نیز دارند که عبارت‌اند از: احیای ارزش‌ها، حفظ و تقویت هم‌بستگی اجتماعی، احیای حافظه جمعی و هویت.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای مناسبت‌های تقویم و به‌ویژه مناسبت‌های معطوف به گذشته، احیای دائمی ارزش‌ها و کمک به حفظ آن‌هاست. ارزش‌های انقلاب در اوان شکل‌گیری این جنبش، بسیار زنده و پویا هستند و عامل حرکت جامعه و مشروعیت حکومت انقلابی به‌شمار می‌آیند، اما با گذشت زمان ممکن است این ارزش‌ها به‌تدریج به فراموشی سپرده شوند و ارزش‌های دیگری جای آن‌ها را بگیرند. این امر، مطلوب حکومت‌های انقلابی نیست و به همین جهت، تلاش در جهت یادآوری دائمی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب به روش‌های مختلف و جمله استفاده از نام‌گذاری روزها به یاد رویدادهای تاریخی انقلاب، یادبود شهدا، نام‌گذاری‌های نمادین و... در زمره مسائل مهمی است که مورد توجه چنین حکومت‌هایی قرار دارد. هابزبام و رنجر نیز بر این شیوه نمادسازی، نهادسازی و برساخت ارزش‌ها با عنوان ابداع سنت‌های جدید تأکید می‌کنند. این مسیری است که به کارکرد دیگر مناسبت‌های تقویم یعنی حفظ و احیای انسجام و هم‌بستگی اجتماعی نیز می‌انجامد.

همان‌طور که دورکیم نیز می‌گوید، شکل‌یافتن جامعه بدون هم‌بستگی اجتماعی ممکن نمی‌شود. وجود هم‌بستگی اجتماعی نیازمند میزانی از برتری‌دادن امر جمعی نسبت به امر فردی است. همان‌طور که از مباحث چارچوب نظری برمی‌آید، معطوف‌کردن توجه اعضای جامعه به آرمان‌ها و ارزش‌های جمعی به روش‌هایی مانند برگزاری مناسک یا فعال‌ساختن حافظه جمعی امکان‌پذیر می‌شود. با بررسی مناسبت‌های تقویم می‌توان مشاهده کرد که برخی از مناسبت‌ها مناسک و آیین‌هایی دارند و بسیاری از آن‌ها معطوف به یادآوری رویدادی خاص یا ارزشی به اعضای جامعه‌اند. در «ابداع سنت» به‌عنوان یک رویکرد دولت‌محور، «تأکید بر سازوکار مناسک حکومتی به‌عنوان ابزار تولید حافظه رسمی است» (میژتال، ۲۰۰۳: ۵۶). مناسک و نمادها، ابزارهایی هستند که حافظه‌های برساخته به‌وسیله حاکمان و قدرتمندان را مستقر می‌سازند و به آن‌ها مشروعیت و قدرت تأثیرگذاری می‌بخشند. مناسک در یادآوری آنچه به‌عنوان گذشته اجتماع معرفی شده است و همچنین در ایجاد انسجام اجتماعی و برقراری احساس پیوند با دیگر اعضای جامعه نقش ایفا می‌کنند. حافظه، با استفاده از نمادها و مناسک همواره گذشته را به زمان حال می‌آورد و آن را بی‌زمان می‌سازد.

تقویم ایران پس از انقلاب اسلامی، به‌عنوان یکی از عناصر مهم برسازنده حافظه جمعی، مدنظر سیاست‌های حکومت قرار گرفته است. مناسبت‌های آن که اغلب رو به گذشته دارند، روایتی از گذشته ارائه می‌دهند که حکومت، خواهان یادآوری دائمی آن در جامعه است. همان‌طور که هالبواکس هم اشاره می‌کند، برای برساخت حافظه جمعی، افراد با توجه به منافع و مسائلشان در زمان حال به‌سوی گذشته می‌روند و روایتی ویژه و خاص از آن ارائه می‌دهند که همواره تنها روایت ممکن نیست. مهم‌ترین دغدغه فعلی حکومتی انقلابی مانند حکومت جمهوری اسلامی ایران، ایجاد هویتی مستقل و باسابقه برای خود و شکل‌دهی به اجتماعی ملی به نام ایران است تا اعضای جامعه، هویتی مشخص و متمایز از دیگر جوامع بیابند تا هم‌بستگی آن‌ها با دیگر اعضای این اجتماع ملی محکم‌تر و با کسانی که جزء چنین اجتماعی محسوب نمی‌شوند، ضعیف شود.

بحث و نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران، مانند دیگر انقلاب‌ها تغییراتی بسیار گسترده و عمیق را در مدتی کوتاه در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... ایجاد کرد. حکومت جمهوری اسلامی نیز بر مبنای ارزش‌ها و آرمان‌های جدید مطرح‌شده در انقلاب شکل گرفت. حکومت نوپای پس از انقلاب، در داخل کشور و خارج از آن با مسائل بسیاری درگیر بود؛ مشخص کردن نوع روابط میان عناصر و اجزای داخلی و نیز ارتباط با خارج از کشور، به سیاست‌گذاری‌های روشن و دقیق نیاز داشت.

حکومت تازه، برای استقرار و تداوم بیش از هر چیز نیازمند حمایت اعضای جامعه نیاز بود. در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، شور و هیجان ناشی از آن موجب شد که امر جمعی همچنان بر امر فردی غالب باشد و افراد، بسیاری از منافع و مصالح شخصی خود را در راه حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های جمعی قربانی کنند. رخداد جنگ هشت ساله با فاصله زمانی اندکی از انقلاب، همچنان وضعیت جامعه را در شرایط غیرعادی نگاه داشت. بدین ترتیب، اعضای جامعه از یک سو فرصت تجزیه و تحلیل شرایط و بررسی عقلانی اوضاع را نداشتند و از سوی دیگر، وجود دشمن خارجی موجب شکل‌گیری وحدت و هم‌بستگی در میان اعضای جامعه و تقابل با آن شده بود. به تدریج و با فاصله گرفتن از سال‌های انقلاب اسلامی و جنگ، همراه با تغییر تدریجی شرایط، مسائل جدیدی برای حکومت جمهوری اسلامی مطرح شد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شکل‌دهی به هویتی متمایز و مستقل برای خود؛ یکی از مهم‌ترین عناصر برساخت چنین هویتی، تاریخچه و سابقه‌ای بود که این حکومت به‌دلیل جدیدالتأسیس بودنش آن را نداشت.

۲. مطرح کردن زمان حال به عنوان شرایط مطلوب در مقایسه با گذشته و نیز شرایط جوامع دیگر در همین زمان؛

۳. حفظ کردن ارزش‌ها و آرمان‌های اولیه انقلاب به عنوان عوامل حفظ هم‌بستگی و اتصال اعضای جامعه به یکدیگر و نیز به حکومت؛

۴. برساخت هویت جمعی برای اعضای جامعه که عامل وحدت اجتماعی و حمایت دائمی از حکومت است.

بر مبنای مسائل مطرح شده، گذشته نقطه ثقل و مرکز توجه سیاست‌های زمانی جمهوری اسلامی قرار گرفت و تقویم به عنوان یک ابزار در جهت اعمال سیاست‌های زمانی نظام به کار گرفته شد. نام‌گذاری روزهای تقویم با رویدادهای تاریخی انقلاب، جنگ، رخداد‌های مذهبی و نیز با نام‌های نمادینی که در جهت رویکرد ارزشی و سیاست‌های نظام قرار داشتند، موجب شد تا نهاد متمایزی به نام «شورای فرهنگ عمومی» این مسئولیت را برعهده بگیرد تا تقویم را در جهت سیاست‌های حکومت در هر زمان نام‌گذاری و بر این امر نظارت کند. بر مبنای بررسی تقویم سال ۱۳۹۰ هجری شمسی این سیاست‌های زمانی را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی نمود:

۱. حذف بخشی از گذشته یعنی آن قسمت که مرتبط با تاریخ پیش از وقوع انقلاب و وقایع آن است و نام‌گذاری نکردن ایامی به این مناسبت‌ها؛

۲. مناسک‌سازی در جهت برانگیختن عواطف و هیجانات اعضای جامعه بر اثر حضور در جمع، احیای اعتقاد به قدرت جمعی خود، تقویت هم‌بستگی جمعی و احیای ارزش‌ها و آرمان‌های جمعی ناشی از شرایط مذکور؛ بدین ترتیب، همچنان امر جمعی و گذشتن از خود در راه اهداف جمعی (و به یک تعبیر اهداف سیاسی حکومت که به عنوان مصلحت جامعه معرفی می‌شوند) دست‌کم در میان بخش‌هایی از جامعه بر امر فردی و خواسته‌های خودخواهانه سلطه خواهد داشت؛

۳. فعال کردن حافظه جمعی؛ بدین ترتیب و بر اثر باور اعضای جامعه به وجود گذشته‌ای مشترک (که توسط جمهوری اسلامی مطرح شده است)، هویتی جمعی یعنی «ملیت» شکل می‌گیرد که پیوندی محکم میان اعضای جامعه ایجاد می‌کند. در نتیجه، هم‌بستگی اجتماعی را تقویت و ارزش‌های گذشته را احیا می‌کند و در نهایت، حکومت جمهوری اسلامی مشروعیت خود را نزد مردم از دست نمی‌دهد.

منابع

- اریکسون تروند برگ (۱۳۸۵)، **تاریخ زمان**، ترجمه اردشیر اسفندیاری، تهران: نشر پرسش.
- بی‌ارل (۱۳۸۶)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، ترجمه رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت.
- دورکیم امیل (۱۳۸۴)، **صور بنیانی حیات دینی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رفیع‌پور فرامرز (۱۳۸۲)، **تکنیک‌های خاص تحقیق**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساروخانی باقر (۱۳۷۷)، **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فلیک اووه (۱۳۸۷)، **درآمدی بر روش تحقیق کیفی**، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- هلد دیوید (۱۳۸۶)، **شکل‌گیری دولت مدرن**، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- Allen, N.J., Pickering & Watts Miller (1998), **On Durkheim's Elementary Forms of Religious Life**, London: Routledge.
- Bloor, M. & Wood (2006), **Keywords in Qualitative Methods: A Vocabulary of Research Concepts**, London: Sage Publication.
- Bradatan, Costica (2005), "A Time of Crisis A Crisis of (the Sense of) Time: The Political Production of Time in Communism and Its Relevance for the Post communist Debates", London: Sage.in **East European Politics & Societies**, No 1: 260-290.
- Cossu, A. (2010) "Durkheim's argument on ritual, commemoration and aesthetic life: A classical legacy for contemporary performance theory?", **Journal of Classical Sociology**, No 1: 33-49.
- Daniel, Elton L. & Mahdi. (2006), **Culture and Customs of Iran**, Greenwood Press.
- Halbwachs, M. (1992), **On collective memory**, Trans. By Lewis A. Coser, University of Chicago Press.
- Hobsbawm, E. & Ranger (2000), **The Invention of Tradition**, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Misztal, B.A. (2003a), **Durkheim on Collective Memory**, London: Sage in Journal of Classical Sociology.
- Misztal, B.A. (2003b), **Theories of social Remembering**, Open University Press.
- Misztal, B.A. (2004), "The Sacralization of Memory", Sage: **European Journal of Social Theory**, No 1: 67-84.
- Zerubavel, E. (1981), **Hidden Rhythms: Schedules and Calendars in Social Life**. Chicago: University of Chicago Press.